

نقد کتاب تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی

علی‌آنی‌زاده



پدیدآور: حمیدرضا دالوند

ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

سال: ۱۳۹۸

قیمت: ۵۱۰۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

کتاب پیش رو، درهم‌کرد و تدوین دوباره یازده مقاله‌ای است که نویسنده اثر، طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ در فصلنامه فرهنگ مردم (شماره‌های ۱۴-۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱-۲۲، ۲۴-۲۵، ۲۶، ۲۷-۲۸، ۲۹-۳۰، ۳۳، ۳۷-۳۸، ۴۳-۴۴ به سردبیری سید احمد وکیلان) در شش فصل، تنظیم و چاپ کرده است. فصل اول، تلاش‌های ناآگاهانه در سنت ادبی و ادبیات نوین ایران (ادبیات مشروطه) نام دارد. نویسنده در این فصل، بن‌مایه‌های فرهنگ مردم در آثار شاعران، ترجمه آثار عامه‌پسند، رواج آثار داستان‌نویسی بر پایه سنت نقالی، مورد توجه قرار گرفتن تاریخ‌نویسی و جغرافیای تاریخی، پیدایش چاپ و روی آوردن به نوشتن فرهنگ عامیانه زیر نام مصطلحات یا نوشته‌های روشنگرانه و ادبیات نمایشی عصر مشروطه را از جمله تلاش‌های ناآگاهانه در سنت ادبی عصر قاجار معرفی کرده است. در فصل دوم که داستان‌نویسی و پیدایش دانش فرهنگ مردم و مردم‌شناسی نام گرفته، نویسنده، رشد نوگرایی در میان نسل جوان را، عامل پرتوافکنی بر گذشته‌های درخشان و ترویج ساده‌نویسی در ترجمه رمان‌های خارجی را، عامل آشتی ادبیات با توده مردم دانسته و سعی کرده است با معرفی آثار جمال‌زاده و

۲۱۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

هدایت - به عنوان نخستین فرهنگ مردم‌شناس ایران - راه‌های پیوند روشنفکر اشرافی با فرهنگ عامه و نیز داستان‌نویسی ایرانی و فرهنگ مردم را واکاوی کند. در فصل سوم، نویسنده بر نخستین فرهنگستان و بنگاه مردم‌شناسی روزگار پهلوی تمرکز کرده و به دور از داوری ارزشی، عامل ملی‌گرایی را آغاز دگرگونی‌های فرهنگی دانسته و به نقش موثر ملک‌الشعراى بهار در حمایت از افرادی چون کوهی کرمانی برای گردآوری فرهنگ عامه پرداخته است. نویسنده بر اساس مستندات و صورتجلسات متعدد، در فصل‌های چهارم و پنجم، سرگذشت موزه مردم‌شناسی را طی سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۳۵ و اداره فرهنگ عامه و میراث دکتر کیا را طی دو دهه ۳۰ و ۴۰ بررسی کرده است. آخرین فصل کتاب نیز که مفصل‌ترین بخش اثر را به خود اختصاص داده، به معرفی مرکز مردم‌شناسی ایران و کارنامه محمود خلیقی در دهه ۵۰ اختصاص دارد.

پس از معرفی، اگر بخواهیم کتاب را در بوته نقد بگذاریم، به دو شکل می‌توانیم با آن روبه‌رو شویم: (۱) به عنوان مجموعه مقالاتی که نویسنده از حدود ۲۰ سال پیش نوشتن آنها را به سفارش واحد فرهنگ مردم صدا و سیما آغاز کرده و در ۱۱ مقاله طی سال‌های ۸۴ تا ۹۱ منتشر کرده است در واقع آنچه هم اکنون با تمام کمبودهایی که نویسنده به آن واقف بوده (مانند نپرداختن به مرکز فرهنگ مردم، موسسه تحقیقات علوم اجتماعی و...) و در مقدمه به آن اشاره کرده است (۲) کتابی مستقل که باید تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم را بررسی می‌کرد؛ یعنی آنچه باید باشد و نیست. در این نوشتار، به تساهل نقد بر شق اول، یعنی تدوین و درهم‌کرد مجموعه مقالات محدود و متمرکز شده است از این رو، نقد حاضر، بیشتر نقدی ساختاری و تا اندازه‌ای محتوایی است.

- باید اعتراف کرد که اگر این کتاب نوشته نمی‌شد و قرار بود برای تالیف کتابی با عنوان تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم، پژوهشگری بیابیم، بدون تردید آقای دکتر دلوند جزء نخستین گزینه‌ها بودند چرا که ایشان، هم دانش‌آموخته تاریخ و در تاریخ‌نگاری صاحب اثر هستند و هم به دلیل فعالیت پژوهشی در مرکز اسناد، به پژوهش بر اساس اسناد اداری به خوبی وقوف دارند و از همه مهم‌تر، به دلیل حضور موثر در نهادهای پژوهشی مختلف فرهنگ مردم و مردم‌شناسی ایران، از تسلط

نقد کتاب تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مرم ایران در روزگار پهلوی ❖ ۲۱۹

بلامنازعی در عرصه شناخت آثار، روندها، و پژوهشگران این عرصه برخوردارند. همچنین به دلیل دارا بودن اخلاق پژوهشی، مورد وثوق و اعتماد تمامی مراکز پژوهشی هستند. بی‌تردید، این کتاب برآیند دلسوزی، دردمندی و دغدغه شخصی جناب دالوند است که بر وظیفه و تکلیف نهادهای مختلف مردم‌شناسی و فرهنگ مردم غالب آمده و تا حدودی، کم‌کاری و کاهلی آنان را پوشش داده است.

بی‌تردید این اثر، سرآغاز پژوهش‌های تازه‌ای خواهد بود چرا که ایده‌ها و سرفصل‌های بسیاری را به مخاطبان پژوهشگرش پیشنهاد می‌کند.

– در بسیاری از بخش‌های کتاب، حضور ذهن نویسنده اثر حیرت‌آور است؛ مانند تشخیص نام‌های مشترک بین گردآوردندگان بنگاه مردم‌شناسی و فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما.

– یکی از نکات زیبای کتاب، استفاده آگاهانه نویسنده از عبارت فرهنگ‌مردم‌شناس است. این عبارت، بویژه برای دوران مورد بررسی پژوهشگر (دوره پهلوی) که نام‌ها بزرگ‌تر از نهادها هستند؛ دورانی که فرهنگ عامه و مردم‌شناسی در هم تنیده‌اند و به صورت علمی، قلمرو موضوعات و مرزهای آن دو از یکدیگر مشخص نیست، بسیار زیننده و دقیق است. اما گذشته از مزایای فراوان کتاب می‌توان به نکاتی چند اشاره کرد.

– عنوان کتاب عام‌تر از محتوای ارائه شده است. در واقع نویسنده، خود نیز در مقدمه، نپرداختن به میراث مستشرقان، موسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران، میراث انجوی و فعالیت‌های پراکنده و مستقل پژوهشگران دهه ۵۰ را یادآور شده، با این حال، مراکز پژوهشی همچون پژوهش ایران‌زمین به مدیریت بهرام فره‌وشی نیز از قلم افتاده‌اند؛ موسسه‌ای که در دهه ۵۰ بیش از ۳۰۰ تک‌نگاری^۱ را به منظور تهیه مستندهای تلویزیونی منتشر ساخته که از دو حیث الف) مردم‌نگاری و ب) انسان‌شناسی تصویری قابل تأمل هستند. از این رو، به نظر می‌رسد که به دلیل تمرکز

۱. البته گفتنی است که برخی عنوان‌ها شامل چند مجلد هستند؛ مانند قصه‌های لرستان که در ۱۱ جلد به کوشش محمدرضا نظری گردآوری است.

۲۲۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

نویسنده بر نهادهای دولتی، بویژه مرکز مردم‌شناسی و پیشینه آن و غفلت از سایر بخش‌ها، لازم بود عنوان کتاب به تاریخ مرکز مردم‌شناسی محدود می‌شد و یا دست‌کم، عنوان فعلی به جلد اول اختصاص می‌یافت.

- وقتی صحبت از پژوهش در تاریخ مردم‌شناسی و حوزه فرهنگ مردم در عصر پهلوی می‌شود، انتظار می‌رود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: آیا پژوهشگر توانسته است تصویر روشنی از تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در عصر پهلوی ارائه دهد؟ فراز و فرودهای جریان مردم‌شناسی و فرهنگ مردم چگونه بوده است؟ جریان‌ها و پایه‌های فکری (مارکسیستی، دینی، علمی و ملی‌گرایی) مطالعات فرهنگ مردم کدام‌اند؟ چهره‌های سرشناس جریان‌های مردم‌شناسی و فرهنگ مردم چه کسانی بوده‌اند؟ موانع مردم‌نگاری و ثبت فرهنگ مردم در دوره پهلوی کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد که نویسنده، با قلمی شیوا، بر اساس منابع متعدد و مستندات قابل توجه، توانسته است فراز و فرودهای جریان مردم‌شناسی و فرهنگ مردم را با معرفی چهره‌های^۱ سرشناس آن حوزه پیوند بزند اما با وجود آنکه به پایه‌های فکری برخی مشاهیر، بویژه ملی‌گرایان اشاره کرده، در تبیین موانع و تغییر رویکردهای این دو حوزه موفق نبوده است.

- شایسته بود که در فصل نخست، به منظور زمینه‌سازی فکری خوانندگان، به طور گذرا به منابع فرهنگ عامه پیش از دوره پهلوی اشاره می‌شد، با این حال نویسنده فهرست به نسبت کاملی از منابع کمتر شناخته‌شده‌ای که از نگاه پژوهشگران حوزه فرهنگ مردم به دور مانده، ارائه کرده است. البته می‌توان به این فهرست، موارد دیگری را نیز اضافه کرد مانند مرقد آقا نوشته نیما یوشیج که نگاهی انتقادی به باورهای عامیانه دارد.

- یکی از مشکلات ساختاری کتاب، فهرست موجز و سوتیترهای اندک فصل‌هاست. در هر فصل از کتاب، تیترهای فرعی بسیاری وجود دارند که اگر امکان درج آنها فراهم می‌شد، اهمیت کار و گستره زحمات پژوهشگر را بیشتر نشان می‌داد و از سوی دیگر،

۱. به نظر می‌رسد که بهتر بود به نقش موثر افرادی مانند بهار و علی‌اصغر حکمت در تغییر نگاه منفی به ادب عامه با تشویق افرادی مانند کوهی کرمانی بیشتر توجه می‌شد.

نقد کتاب تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مرم ایران در روزگار پهلوی ❖ ۲۲۱

خوانندگان را نیز در دستیابی به مطالب ارزشمند کتاب بیشتر یاری می‌کرد مانند رویکردهای مهمی که در فصل پنجم و ششم کتاب مطرح شده‌اند و فاقد تیترا هستند. برای مثال، رویکرد حضور دانشگاہیان در حوزه فرهنگ عامه و رونق رویکرد پرسشنامه‌ای و آماری، رویکرد بررسی متون به جای کار میدانی صرف، رویکرد رونق جامعه‌شناسی روستایی، رویکرد نمایشگاهی و تبلیغ جنبه‌های مادی و ملموس فرهنگ عامه، اعزام دانشجویان به خارج کشور، رویکرد گویش‌شناسی، برگزاری موزه‌های سیار، همکاری با مردم‌شناسان غیر ایرانی و اولین عکاسی، خیاطی و کتابخانه تخصصی موزه مردم‌شناسی. با اینکه نویسنده به طور پراکنده، در فصل‌های مختلف کتاب از نشریات تخصصی مردم‌شناسی و یا مجلاتی که رویکرد فرهنگ عامه در آنها قوی‌تر بوده، یاد کرده، اما این مدخل مهم نیز در دل مطالب دیگر کتاب گم شده است؛ تک‌شماره مجله مردم‌شناسی علی هانیبال، راهنمای کتاب، کتاب هفته، هنر و مردم، آموزش و پرورش، و مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عمومی ایران همه می‌توانستند ذیل یک عنوان تدوین شوند. در این زمینه، انجمن‌ها و سازمان‌های مرتبط با مردم‌شناسی و فرهنگ عامه نیز سرنوشتی مانند نشریات و رویکردهای یاد شده دارند که ذیل عناوین دیگری مهجور مانده‌اند؛ مانند انجمن تحقیق و لهجه‌های ایران و سازمان ملی فولکلور ایران.

- ضرباهنگ اثر بسیار منطقی است؛ به ویژه در سه فصل نخست. اما در سه فصل دوم با آنکه نویسنده سعی کرده با ایجاد فراز و فرود به کالبد بی‌جان مکاتبات و اسناد روح تازه بدمد اما به دلیل آوردن صورتجلسات و مکاتبات اداری پیاپی، متن از یکدستی خارج شده است. شایسته بود نویسنده فراز و فرودها و تغییر رویکردهای موزه مردم‌شناسی، اداره فرهنگ عامه و مرکز مردم‌شناسی را روایت می‌کرد و تصویر اصل صورتجلسات^۱ و اسناد و مکاتبات ادارات یاد شده را به همراه روانخوانی آنها در پیوست کتاب جای می‌داد. برای مثال، در فصل سوم، نویسنده از صفحه ۱۵۸ تا ۱۸۹ نزدیک به ۳۱ صفحه از مکاتبات موزه مردم‌شناسی را پیاپی روایت کرده که بدیهی است

۱. در صفحه ۲۴۱ از دو نفر که نامشان ناخواناست اسم برده شده به نظر می‌رسد که اگر اصل سندها چاپ می‌شد، امید به خوانش صحیح اسامی بیشتر بود.

۲۲۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

موجب ملال خواننده می‌شود. این نکته در خصوص چاپ مقالات متعدد نیز که در فصل پنجم به صورت توصیفی آورده شده‌اند، صادق است. به نظر می‌رسد که بهتر بود با آوردن نمایه مقالات در پیوست کتاب این مسئله تلطیف می‌شد.

- یکی از ای کاش‌ها برای این اثر که فقدان آن احساس می‌شود، استفاده بیشتر از تاریخ شفاهی است. با توجه به بازه زمانی مورد بررسی و حضور و در دسترس بودن بسیاری از پژوهشگران مرکز مردم‌شناسی، نویسنده بیش از این می‌توانست در تکمیل اثر بکوشد. در واقع، مجموع هشت گفتگو و یک یادداشت ارائه شده، تنها خلاهای تاریخی ذهن نویسنده را پر کرده است در صورتی که او می‌توانست با طرح مجموعه پرسش‌هایی مشخص، به صورت هدفمند، اندیشه و زاویه نگاه افراد گوناگون را پیرامون برخی وقایع، روندها، موانع و آسیب‌ها، همچنین نتایج مراکز مورد مذاقه قرار دهد. از قضا نویسنده در قسمت‌های مختلف کتاب پرسش‌های ارزشمندی را مطرح کرده است که می‌توانست دستمایه پرسش‌های عمیق از مصاحبه‌شوندگان قرار گیرد. به‌طور حتم، تکیه بیشتر بر تاریخ شفاهی، ابهامات مطرح‌شده در کتاب را که برای نویسنده مبهم مانده‌اند، بیشتر معلوم می‌کرد؛ ابهاماتی مانند اسامی کامل استخدام^۱ شوندگان سال ۴۹ یا دلیل انتخاب روستاها برای مونوگرافی‌نویسی و مواردی از این دست. یکی دیگر از دلایلی که بهره‌گیری از تاریخ شفاهی را برای این اثر لازم می‌ساخته، این است که بسیاری از افراد صاحب‌نظر با نوشتن، بویژه درباره تاریخ و پیشینه فعالیت‌های مراکز پژوهشی میانه خوبی ندارند همان‌گونه که از هانیبال، با وجود شخصیت تأثیرگذار وی، کمتر نوشته‌ای به جا مانده است.

در فصل چهارم و پنجم نیز پیش از حد، بر گزارش کارها تاکید شده است؛ گزارش کارهای دولتی با وجود آنکه بر آمال و آرزوها و چشم‌اندازهای متولیان مراکز تأکید دارد، تصویر روشنی از فعالیت‌ها و عملکردهای واقعی آنان به ما نشان نمی‌دهد از این رو، نیاز به بهره‌مندی از تاریخ شفاهی بیش از پیش بر ما روشن می‌شود.

۱. در صفحه ۳۳۲ از استخدام چهار نفر به صورت احتمالی ذکر شده است در صورتی که برخی از این عزیزان مانند دکتر عسگری خانقاه در قید حیات هستند و با اتکا به مصاحبه با ایشان می‌شد به یقین رسید. حتی افرادی چون میربایی که اطلاعات کمی درخصوص خدمات ایشان به موزه مردم‌شناسی در دست است، تا سال ۱۳۸۶ در قید حیات بوده‌اند.

نقد کتاب تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مرم ایران در روزگار پهلوی ❖ ۲۲۳

- در فصل سوم بارها از موسسه مردم‌شناسی و بنگاه مردم‌شناسی نام برده شده، بدون اینکه زیرنویس شود این دو اداره یکی هستند و در مکاتبات به این نامها خوانده شده‌اند.

- در تمام موارد، قلم علمی دکتر دالوند، بر انصاف و عدالت چرخیده و تنها در چند مورد، آن هم از سر درمندی یا اشتیاق، از مدار علم و تحقیق به دور مانده که می‌شد با اندکی جستجو در آن تجدید نظر کرد؛ مانند نسبت دادن نخستین فیلم‌های مردم‌شناسی به استاد علی بلوکباشی در صفحه ۳۶۹ کتاب. با استناد به منابع متعدد از جمله کتاب‌های آقایان فکوهی، امامی و تهامی‌نژاد، اولین فیلم مردم‌نگار که روایتی توصیفی از یک کوچ را نمایش می‌دهد، مستند «شقایق سوزان» متعلق به هوشنگ شفتی است که در سال ۱۳۴۱ ساخته شده است و اولین فیلم مردم‌شناختی که علاوه بر توصیف، دارای تحلیل نیز هست، مستند «بلوط» ساخته نادر افشار نادری در سال ۱۳۴۷ است و یا مطرح کردن باقیمانده‌هایی از بقایای گروه پژوهش ایران‌زمین در مرکز تحقیقات صداوسیما که به‌راحتی می‌توان در سایت مرکز تحقیقات (به آدرس: <http://www.iribresearch.ir/Database>) جستجو کرد و عناوین بازیابی شده با پژوهش‌های ایران زمین را با فهرست پژوهش‌های آن مرکز تطابق داد.

- در اغلب قسمت‌های کتاب بویژه در فصل پایانی، روایت تاریخی مراکز، شبیه رمانی جذاب بیان شده و نویسنده سعی کرده است در هر فصل، مطالب خود را بر اساس توالی زمانی نظم دهد با این حال، فلش‌بک‌های متعدد به ادارات دیگر با اسامی مشابه، باعث سردرگمی، خلط مباحث و تکرار مطالب شده است.

- این کتاب و به‌ویژه، فصل پایانی آن، برای کارمندان و پژوهشگران پژوهشگاه میراث فرهنگی، خواندنی، جذاب و قابل فهم است اما تکیه بیش از حد بر اسناد اداری، همراهی بخشی از خوانندگان را که با پژوهشگاه آشنایی ندارند، از دست می‌دهد.

- همان گونه که می‌دانیم، نمایه، نوشته نظام‌یافته‌ای از واژه‌ها و مفاهیم موضوعی، نام‌های اشخاص، عنوان کتاب‌ها، مدارک، نشریات، نام‌های جغرافیایی و مطالب مهم کتاب است اما متأسفانه نمایه این اثر فاقد چنین ویژگی‌هایی است چرا که تنها به چند واژه عمومی مانند فرهنگ، ایران، فولکلور و ... بسنده کرده و خواننده را از دستیابی به

مطالب ارزشمند کتاب، بازداشته است. در این اثر، به بیش از ده‌ها نام و عنوان کتاب، چندین انجمن، موسسه و نشریه اشاره شد که در نمایه از آنها غفلت شده است. - نظر به اینکه این کتاب، مورد توجه پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزه مردم‌شناسی قرار خواهد گرفت، توجه به پیشنهادهای زیر برای ویراست دوم آن پیشنهاد می‌شود:

زیرنویس کردن اسامی لاتین، تطابق منابع درون متن با منابع پایانی، مشخص کردن شمسی یا قمری بودن بعضی تاریخ‌ها، استفاده از واژه روایت به جای واژه به دلیل تداعی واژه در معنای تعاون، استفاده از نمودارها و چارت‌های سازمانی به جای توضیح مفصل گروه‌ها و بخش‌های پژوهشی، آوردن مشخصات مصاحبه‌شونده‌ها در بخش منابع به صورت جداگانه، زیرنویس کردن نام جدید شهرها و استان‌ها مانند شهرستان شاهی و استان ساحلی، پرداختن به موضوعاتی مانند جشن طوس، ذکر کامل و دقیق اسامی، برای مثال، در چند مورد به جای دکتر نادر افشاری، دکتر افشار گفته شده که ممکن است با استاد افشار یزدی و دکتر افشار سیستانی اشتباه گرفته شود، به کار بردن هشتاد سال مردم‌شناسی به جای هفتاد سال مردم‌شناسی که این خطا از تبدیل مقالات به کتاب نشئت گرفته است، دقت در به کار بردن نام ادارات چنان که در برخی موارد، به جای موزه مردم‌شناسی، مرکز مردم‌شناسی آورده شده است (مانند زیرنویس صفحه ۱۵۸)، تصحیح اغلاط املائی که به بیش از ۵۰ مورد دیده شده و سرانجام، دقت در ارجاعات درون‌متنی (به کار بردن نام و نام خانوادگی نویسنده در متن) برای مثال، در صفحه ۴۷.